

ادبیات شفاهی

افسانه‌های واقع‌گرا (رنالیستی) و خنده‌آور

محمد جعفری (قنواتی) ■

اشاره:

تک‌آورنده پیش از این، در مقاله‌هایی ضمن تعریف ادبیات شفاهی و ویژگی‌های آن، به گونه‌های ادب شفاهی اشاره و از میان گونه‌های نثر ادب شفاهی، افسانه و انواع آن را در حد بضاعت خود شرح داده است.^۱ بنده در این مقاله، با شرح دو گونه دیگر از افسانه‌ها، یعنی افسانه‌های واقع‌گرا (رنالیستی) و افسانه‌های خنده‌آور (فکاهی)، این بحث را فعلاً به پایان می‌رساند. با این امید که در آینده‌ای نزدیک، دیگر مقوله‌های ادب شفاهی، از جمله شخصیت‌ها و عناصر افسانه‌های ایرانی، سایر انواع نثر شفاهی (شامل حکایت، تمثیل، خاطره، اسطوره، لطیفه و داستان‌های بلند یا نثر روایتی) و ارتباط ادبیات شفاهی و تألیفی را طی مقاله‌هایی، جداگانه بررسی کند. پیش از هر چیز، اشاره به این نکته ضروری می‌نماید که در متن این اصطلاح (افسانه‌های واقع‌گرا) یک نقیضه وجود دارد؛ زیرا ظاهراً افسانه و افسانه‌پردازی با واقعیت و واقع‌گرایی ارتباط چندانی ندارد. از همین رو، باید گفت که اصطلاحات مذکور در این نوشته، با اندکی تسامح به کار رفته‌اند که در ادامه مطلب، به آن بیش‌تر پرداخته خواهد شد.

رحمانی، درباره این افسانه‌ها و ویژگی اصلی آن‌ها می‌نویسد: «نشانه اساسی این نوع افسانه‌ها مناسبت معیشتی و اجتماعی انسانی است. چنین افسانه‌ها به زندگی مردم خیلی نزدیکند. در آن‌ها بیش‌تر مسئله‌های حیاتی - معیشتی مردم و مناسبت‌های واقعی مردم برای بیان افسانه‌ها مورد تصویر قرار گرفته است.»^۲

این افسانه‌ها در فهرست آرنه / تامپسون، با عنوان قصه‌هایی مانند داستان کوتاه، ترویج شده

در میان افسانه‌های ملت‌های جهان، افسانه‌هایی هستند که نسبت به سایر افسانه‌ها با زندگی مردم نزدیکی و قرابت بیش‌تری دارند. این گونه افسانه‌ها در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی نیز رواج فراوانی دارند. همان‌گونه که در افسانه‌های سحرآمیز، از وجود سحر و در افسانه‌های عاشقانه، از وجود عشق، به عنوان ویژگی اصلی صحبت کردیم، در افسانه‌های واقع‌گرا نیز یک ویژگی وجود دارد که آن را از سایر افسانه متمایز می‌کند. استاد روشن

و شماره تیپ‌های ۸۵۰ تا ۹۹۹ به آن‌ها اختصاص یافته است. اولریش مارزلف نیز بر همین اساس و تحت همین عنوان، افسانه‌های یاد شده را در کتاب خود، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، آورده است.^۳ چنین عنوانی البته تا حد قابل توجهی، با ساختار و موضوع این افسانه‌ها نیز هماهنگی دارد، زیرا بسیاری از آن‌ها شرح و توصیف‌های واقعی گوشه‌هایی از زندگی مردمان دوره‌های گوناگون جامعه بشری و بیان تجربه‌های آن‌هاست. این شرح و توصیف‌ها در بسیاری موارد، یادآور داستان‌هایی است که واقع‌گرایان (رئالیست‌ها) ابتدایی از زندگانی مردم نوشته‌اند. متأسفانه در ایران، پژوهش قابل توجهی درباره این‌گونه افسانه‌ها صورت نگرفته است. تنها مقاله قابل استناد در این باره، افسانه‌های عامیانه، تألیف استاد زنده یاد، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب است. استاد در بخشی از این مقاله ارزشمند، تحت عنوان انواع افسانه‌ها، با باریک‌اندیشی و به درستی می‌نویسد:

«افسانه‌هایی هستند که جنبه واقع‌بینی و حقیقت‌گویی دارند و از آن‌چه در زندگی مردم پیش می‌آید و روی می‌دهد، البته با اغراق و مبالغه‌ای که در خور قصه‌گویی است، سخن می‌گویند. افسانه‌هایی که در باب مکر زنان و عشق مردان یا درباره رشک زن پدر و کینه خویشان در بین مردم رایج است، از این‌گونه است و داستان‌هایی نیز که از حوادث سفر، تجارت و از احوال دزدان و راهزنان و بازرگانان و روستاییان و سایر مردم از هر زی و پیشه‌ای بر سر زبان‌ها هست هم از این مقوله است و همه این‌ها حکایت از طرز تفکر و شیوه زندگی مردم گذشته می‌کند و نمونه ساده و عامیانه‌ای است از آن‌چه امروز «نول» یا «داستان کوتاه» می‌گویند و البته به قواعد و رموزی هم که در

نوشتن این گونه داستان‌ها معمول است، پای‌بند نیست.»

در میان فارسی‌زبانان، بیش‌ترین پژوهش‌ها را پژوهشگران تاجیک انجام داده‌اند. اگرچه این پژوهش‌ها از دو - سه مورد تجاوز نمی‌کنند، به هر حال دارای ارزش‌های ویژه‌ای هستند. آن‌ها این‌گونه افسانه‌ها را گاهی «رئالی - معیسی» و «معیسی - نولی» نامیده‌اند. و البته افسانه‌های عشقی و هم‌چنین افسانه‌های خنده‌آور (فکاهی) را نیز در همین گروه قرار می‌دهند. رجب امانف و واحدجان اسراری، در درسنامه «ایجادیات ذهنی خلق تاجیک»، از اصطلاح «رئالی - معیسی»^۴ استفاده کرده‌اند. زنده‌یاد استاد رجب امانف، در آخرین کتاب خود «افسانه‌های خلق تاجیک»^۵ که صد و سی و یک افسانه در آن وجود دارد، تعداد شصت افسانه عشقی، واقع‌گرا و خنده‌آور را تحت همین عنوان تیویب کرده است. بنده تاکنون مقاله یا کتابی که از سوی پژوهشگران افغانستانی در این باره منتشر شده باشد، ندیده است. البته در یک سخنرانی علمی، از زبان یکی از پژوهشگران فرهنگ عامه افغانستان، شنیدم که از این‌گونه افسانه‌ها با عنوان افسانه‌های کار و زحمت یاد می‌کرد.

افسانه‌های واقع‌گرا در ادبیات نوشتاری گذشته از افسانه‌های واقع‌گرا در ادبیات گذشته‌ما، به ویژه در کتاب‌هایی مانند سیاست‌نامه، تحفة الملوک، طوطی‌نامه‌ها، سندبادنامه‌ها، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، آداب‌الحرب و الشجاعه، فرائد السلوک و فرج بعد از شدت، نمونه‌های فراوانی وجود دارد. حتی در کتاب‌هایی که اساس آن‌ها بر افسانه‌های تمثیلی است، مانند مرزبان‌نامه و کلیله دمنه و انوار سهیلی که تحریر دیگری از کتاب اخیر است، از این افسانه‌ها نمونه‌هایی

می‌توان خواند. از آن‌چه در این کتاب‌ها آمده، می‌توان به این افسانه‌ها اشاره کرد:

- بازرگان با دوست دانا (مرزبان‌نامه، ص ۱۰۹)

- سه انباز راهزن (مرزبان‌نامه، ص ۱۲۳)

- دو شریک یکی زرنگ و دیگری ساده‌لوح (کلیله و دمنه، ص ۱۱۷). این افسانه در انوار سهیلی، با عنوان دو شریک عاقل و غافل و مکافات نیت ناستوده (ص ۱۵۲) آمده است.

- حکایت شاه‌فیروز در باب سوم فرائد السلوک (ص ۳۲۱)

- حکایت زاهد و دزد جامه و بیان مخافت هوای نفس (انوار سهیلی، ص ۹۲)، روایت دیگری از این افسانه، در طوطی‌نامه‌ها نیز آمده است.

- حکایت بیست و سوم از باب هفتم و حکایت یازدهم از باب دوازدهم فرج بعد از شدت (صفحات ۳۹۶ و ۶۸۳)

برخی از این افسانه‌ها، به لحاظ صناعت داستان‌پردازی، مورد توجه تعدادی از پژوهشگران ادبی ما قرار گرفته‌اند. فی‌المثل استاد میرصادقی، ضمن نقل برخی از این افسانه‌ها، برخی ویژگی‌های داستان کوتاه را در آن‌ها نشان داده است.

بن‌مایه‌های مشترک در افسانه‌های واقع‌گرا

در افسانه‌های واقع‌گرا، بن‌مایه‌های فراوانی وجود دارد، اما تعدادی از این بن‌مایه‌ها در بخش قابل توجهی از افسانه‌های مذکور تکرار می‌شوند. تعدادی از این بن‌مایه‌ها به قرار زیر هستند:

الف - ستایش کار و کوشش و زحمت برای به دست آوردن زندگی بهتر و مذمت تنبلی. مانند تیپ شماره B ۹۰۱ (کسی که کار نمی‌کند، غذایی هم نباید بخورد). در تیپ ۹۸۶ نیز همین بن‌مایه تکرار می‌شود. در این افسانه، کوچک‌ترین دختر پادشاهی، خلاف سایر خواهرانش، به پدرش می‌گوید

که خود مسئول سرنوشت خویش است. پادشاه او را به تنبلی‌ترین جوان کشور شوهر می‌دهد. دختر با زیرکی و هوشمندی، شوهر تنبل را وادار به کار و کوشش می‌کند و به سفرهای تجارتنی می‌فرستد. سرانجام در یکی از مسافرت‌ها، شوهر او به گنجی دست می‌یابد. دختر کاخی زیباتر از کاخ پادشاه می‌سازد که آوازه آن در همه‌جا می‌پیچد. پادشاه به آن‌جا می‌رود و سرانجام پس از شناخت دختر خود، سخنان او را تأیید می‌کند.

تحسین کار و کوشش در این افسانه‌ها، به اندازه‌ای است که حتی برخی قهرمانان، پادشاه را هم به فراگیری شغل و پیشه ترغیب می‌کنند. مانند تیپ شماره ۸۸۸ که در آن دختری که پادشاه به او عاشق شده است، از شاه می‌خواهد تا پیشه‌ای یاد بگیرد. پادشاه ناگزیر حرفه‌ای یاد می‌گیرد و همین موضوع، بعداً او را از مرگ نجات می‌دهد. اگرچه در روایت‌های متأخر، این افسانه به شاه عباس منسوب شده است، در افسانه‌های کهن ایرانی نیز با نمونه‌هایی از این بن‌مایه مواجه هستیم. آن‌چه در شاهنامه فردوسی و برخی دیگر از منابع گذشته ما از زندگی گشتاسب در روم نقل می‌شود، مثال قابل توجهی در این زمینه می‌تواند باشد.

ب - تأکید و اصرار بر استفاده از تجربه زندگی و به کارگیری پند بزرگان، هم‌چون ابزاری مهم در حل مسایل و مشکلات زندگی، مانند تیپ شماره ۹۱۰ که جوانی حاصل زحمات چندین ساله خود را به پیرمردی می‌دهد و در مقابل آن سه پند از او می‌گیرد. این پندها زندگی او را از بنیان تغییر می‌دهد. در ادبیات نوشتاری ما نیز بارها به این بن‌مایه اشاره شده است که بهترین صورت آن از آدم‌الشعرا، رودکی، باقی مانده است:

هر که ناموخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد زهیچ آموزگار

سیاسی و اقتصادی و بلامنازع در مقابل تقدیر تسلیم می‌شود. پادشاهی می‌شنود که برای پسر مرد فقیری در هنگام تولد، پیش‌گویی کرده‌اند که داماد شاه خواهد شد. پادشاه پول فراوانی به مرد فقیر می‌دهد و پسر او را می‌گیرد. پسر را به وزیر می‌دهد که بکشد، اما وزیر دل رحم این کار را نمی‌کند و پسر را در کنار خرابه‌ای رها می‌سازد. چوپانی یا برزگری پسر را می‌یابد و بزرگ می‌کند. شاه متوجه می‌شود و دست به هر ترفندی می‌زند، اما موفق نمی‌شود. سرانجام دختر پادشاه و پسر مرد فقیر با هم ازدواج می‌کنند. شاه می‌فهمد که با تقدیر نمی‌تواند مقابله کند؛ زیرا به قول حافظ:

هر آن قسمت که آن‌جا رفت کم و افزون نخواهد شد» به قول استاد زرین‌کوب: «در این افسانه‌ها جان کلام آن است که ثابت کند در این جهان کار به بخت است، به کوشش سخت نیست.»^۷

تقدیرگرایی از دیرباز، یکی از عناصر تشکیل دهنده اندیشه ایرانیان بوده است و بازتاب آن را در متون پهلوی و نیز افسانه‌های کهن می‌توان به خوبی دید. سیاوش با آگاهی از تقدیر تغییرناپذیر خود، در مقابل محبت‌های پیران می‌گوید:

تو پیمان چنین داری و رای راست

ولیکن فلک را جز این است خواست

در همین سوگنامه که به مرگ مظلومانه سیاوش

ج - در این افسانه‌ها معمولاً قهرمان افسانه برای رسیدن و دستیابی به خواسته‌هایش، باید به پرسش‌ها و معماهایی پاسخ دهد. پاسخ به این پرسش‌ها و معماها، معمولاً با زیرکی و به‌کارگیری هوش و درایت همراه است. تیپ‌های ۸۵۰، ۸۵۷، ۸۹۷ و ۹۲۲ از این نمونه‌ها هستند.

د - بن‌مایه دیگری که در این افسانه‌ها به گونه‌ای مداوم تکرار می‌شود، نقل افسانه از سوی قهرمانان برای حل مشکلات است. این ویژگی البته در افسانه‌های تمثیلی نیز به چشم می‌خورد، اما آنچه در افسانه‌های مورد نظر ما نقل می‌شود، بازهم از گونه افسانه‌های واقع‌گراست. از این نمونه‌ها می‌توان به پیدا کردن دزد از طریق قصه‌گویی (تیپ شماره ۹۷۶) و برخی از روایت‌های حاتم طایی اشاره کرد. در نمونه‌های ادبی نیز می‌توان سندباد نامه‌ها را مثال آورد.

ه - بن‌مایه دیگری که در این افسانه‌ها رواج نسبتاً فراوانی دارد، تقدیرگرایی است. پیرمرد خارکنی که زندگی سختی دارد و همیشه محتاج نان شب است، در حین کندن بوته‌ای خار، به گنج بی‌پایانی دست می‌یابد. شاه عباس با همه توانایی و قدرتش، هر چقدر تلاش می‌کند تا زندگی کفایش فقیری را رونق دهد، نتیجه‌ای نمی‌گیرد. در افسانه‌های دیگر، باز هم قدرت



می‌انجامد، چنین آمده است:

چه گفت آن خردمند بسیار هوش
که با اختر بد به مردی مکوش
خردمند گر مردم بدگمان
نداند کسی چاره آسمان

با استناد به همین اعتقاد است که وقتی سیمرغ در سوگنامه‌ای دیگر از حماسه بی‌زوال فردوسی، به یاری رستم و خاندان می‌آید، چنین می‌گوید:

بزه کن کمان را و این چوب گز
بدین گونه پرورده در آب رز
زمانه برد راست آن را به چشم
بدانگه که باشد دلت پر زخمش

به عبارت دیگر، این دست تقدیر و زمانه است که جان اسفندیار را می‌ستانند. در غیر این صورت، رستم نمی‌توانست این کار را انجام دهد.^۸

این اندیشه در سایر داستان‌های شاهنامه مانند داستان سهراب، خاقان چین، جنگ بزرگ و حتی بخش تاریخی شاهنامه نیز وجود دارد.^۹

این بن‌مایه که در تعدادی از افسانه‌ها تکرار می‌شود، در تناقض با اندیشه‌هایی است که در بند

الف آورده شد. وجود و حضور هم زمان این عناصر متناقض در سراسر تاریخ ایران، چه قبل و چه بعد از اسلام، به چشم می‌خورد. در پیش از اسلام، در مقابل تقدیرگرایی آیین زروانی، با تأکیدهای

آموزه زرتشت بر اختیار مواجه هستیم. این دو تفکر در اندیشه‌های دوره اسلامی، به صورت مبارزه فکری بین نحله‌های اشاعره و معتزله یا

جبریه و قدریه استمرار داشته است. با نقل بی‌تی از لسان‌الغیب که او را «خودآگاه فرهنگ ایرانی» نامیده‌اند، این بحث را به پایان می‌رسانم.^{۱۰}

قومی به جد و جهد نهادند وصل دوست
قومی دگر جواله به تقدیر می‌کنند.

افسانه‌های خنده‌آور (فکاهی)

یکی دیگر از گونه‌های افسانه‌های ایرانی، افسانه‌های خنده‌آور (فکاهی) است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد. برخی پژوهشگران این‌گونه افسانه‌ها را در کنار افسانه‌های واقع‌گرا، تحت عنوان کلی‌تری طبقه‌بندی کرده‌اند. درباره این افسانه‌ها تاکنون فقط یک پژوهش در میان فارسی‌زبانان انجام گرفته است که متعلق به دادجان عابدف، فولکلوریست تاجیک است. عابدف در پژوهش خود، ضمن بیان ویژگی‌های این‌گونه افسانه‌ها، برخی از آن‌ها را تحلیل کرده است. شاید یکی از دلایل مهم که درباره افسانه‌های خنده‌آور تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته، شباهت آن‌ها با گونه دیگری از نثر شفاهی، یعنی لطیفه است. در فهرست آرته تامپسون نیز شماره‌های ۱۲۰۰ تا ۱۹۹۹ به افسانه‌های خنده‌آور و لطیفه‌ها اختصاص یافته است. بحث درباره لطیفه‌ها مقامی دیگر می‌طلبد، اما برای شناخت دقیق افسانه‌های خنده‌آور، توضیح درباره تفاوت‌های این دو گونه از ادب شفاهی ضروری می‌نماید. این دوگونه ادبی از لحاظ ساختار با هم متفاوت هستند. مهم‌ترین تفاوت آن‌ها را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

- افسانه خنده‌آور، مانند سایر افسانه‌ها، بر اساس کنش آدم‌ها و عناصر آن شکل می‌گیرد. در حالی که لطیفه بر گفت و گوی آدم‌های آن استوار است.

- تعداد آدم‌های افسانه خنده‌آور نسبت به لطیفه، بیش‌تر و از نظر حجم نیز بلندتر از لطیفه است.

- افسانه خنده‌آور خلاف لطیفه، می‌تواند دارای اییزوذهای متعدد و در هر اییزوذهای نیز با خنده همراه باشد، در حالی که لطیفه فقط در پایان، باعث خنده می‌شود.

- ۲۰۰۱ (به خط سرلیک)
- ۶- از این افسانه روایت‌های متعددی ثبت شده است که برای نمونه می‌توان به منابع زیر اشاره کرد: الف - نمونه‌هایی از قصه‌های مردم ایران، افشین نادری، ص ۴۱۰ و ۴۱۲ ب- افسانه‌های اشکور بالا، کاظم سادات اشکوری، ص ۲۶
- ج - قصه‌های مردم فارس، ابوالقاسم فقیری، ص ۸۴
- ۷- منبع شماره ۴
- ۸- مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار، شاهرخ مسکوب، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی ۱۳۵۴، ص ۱۰۳.
- ۹- برای آشنایی با این مقوله در شاهنامه ر.ک. اعتقاد فردوسی به سرنوشت، پرفسور ت. کوریاناگی، در کتاب فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، انتشارات مدبر، ۱۳۷۰.
- ۱۰- بنده در جایی دیگر، به این موضوع پرداخته است. ر.ک.: کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۷-۵۷، صص ۱۳۲ تا ۱۳۹.

- افسانه خنده‌آور دارای حوادث مختلف است، اما لطیفه بر یک حادثه معین یا بر یک جنبه مشخص از شخصیت مورد نظر متمرکز می‌شود و از پرداختن به حادثه‌های مختلف و جنبه‌های متعدد، آگاهانه پرهیز می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ر.ک: کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره‌های ۹۱ تا ۹۶ و همچنین پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره‌های ۴۳ و ۴۵.
- ۲- تاریخ گردآوری، پژوهش و نشر افسانه‌های مردم فارسی زبان، روشن رحمانی
- ۳- طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، الریش مارزلف، ترجمه کیکاوس جهاننداری، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۱.
- ۴- ایجادیات ذهنکی خلق تاجیک، رجب امانف و واحد جان اسراری، انتشارات معارف، دوشنبه (تاجیکستان) ۰۸۹۱ (به خط سرلیک)، ص ۲۳۴.
- ۵- افسانه‌های خلق تاجیک، رجب امانف، انتشارات بنیاد مدد، دوشنبه، تاجیکستان،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی